

ستاره‌ی همیشه عاشق

بازخوانی اثری از جری اسپینلی

زهرا درمان



نام کتاب: دختر ستاره‌ای همیشه عاشق
 نویسنده: جری اسپینلی
 مترجم: فریده اشرفی
 ناشر: ایران بان
 نوبت چاپ: نخست-۱۳۸۸
 شمارگان: هزار نسخه
 شمار صفحه‌ها: ۳۰۰ صفحه
 قیمت: ۴۵۰۰ تومان

گری اسپینلی سال ۱۹۴۱ در شهر نوریتون پنسیلوانیا متولد شد. اولین بار در شانزده سالگی درباره‌ی پیروزی تیم فوتبال مدرسه‌اش شعری سرود. پدرش برای تشویق او این شعر را در روزنامه‌ی محلی چاپ کرد. او کار نویسندگی‌اش را با ویراستاری و نوشتن داستان کوتاه در مجلات شروع کرد و از همان شانزده سالگی تصمیم گرفت نویسنده شود. البته بیشتر علاقه داشت نویسنده‌ی رمان‌های بزرگسالان باشد. اسپینلی شش بچه دارد، برای همین نمی‌توان گمان کرد که کودکان را نمی‌شناسد یا بین آن‌ها زندگی نکرده‌است. ایده‌ی اولین رمانش برای کودکان را نیز از خانواده‌ی پر جمعیتش گرفت. یک شب یکی از بچه‌ها مرغ سرخ‌شده‌ای را که برای روز بعد نگه‌داشته بودند خورد. او این داستان را روایت کرد و همین طرح داستان «ایستگاه فضایی شماره هفت» شد. اسپینلی دوست داشت که این رمان برای بزرگسالان باشد، با این حال ایستگاه فضایی شماره هفت به عنوان اولین کتاب او برای کودکان در سال ۱۹۸۲ چاپ شد. کتاب «پسری به نام دردسر» او در سال ۱۹۹۰ برنده‌ی جایزه‌ی نیوبری شد و از روی آن نیز فیلم تلویزیونی ساخته شد.

دختر ستاره‌ای نیز دیگر کتاب او است که مورد علاقه‌ی فیلمسازان قرار گرفته‌است. پسری به نام دردسر، خروس جنگی و کفترکش از دیگر کتاب‌های جری اسپینلی هستند که در ایران ترجمه شده‌اند.

دختر ستاره‌ای با داستان زندگی لئو شروع می‌شود. لئو در مدرسه‌ی مایکا درس می‌خواند و در دوازده سالگی به همراه خانواده‌اش به آریزونا آمده‌است. او اولین بار دختر ستاره‌ای را در مغازه‌ی عتیقه‌فروشی می‌بیند؛ با یک لباس عروسی سفید. لئو یک پسر معمولی است. مثل بقیه‌ی بچه‌ها به مدرسه می‌رود و مثل بقیه رفتار می‌کند. داستان از آن جا شروع می‌شود که دختر ستاره‌ای دانش‌آموز مدرسه می‌شود. او در مدرسه لباس‌های عجیب و پیراهن‌های بلند می‌پوشد. یک کیف رودوشی گل آفتابگردانی دارد و یک گیتار هاوایی که همیشه همراهش است. دختر ستاره‌ای ساعت‌های ناهار گیتارش را درمی‌آورد و برای بچه‌هایی که نمی‌شناسد آهنگ تولدت مبارک را می‌خواند. او بلافاصله توجه همه‌ی دانش‌آموزان مدرسه را جلب می‌کند. با این‌که کار ناشایستی انجام نمی‌دهد، هیچ‌کس نمی‌تواند رفتارهای عجیب او را بپذیرد و فقط به دلیل معمولی نبودن از سوی دانش‌آموزان مدرسه طرد می‌شود. همه فکر می‌کنند او واقعی نیست و خانه‌ای ندارد. لئو تنها کسی است که یک روز بعد از مدرسه دنبال دختر ستاره‌ای راه می‌افتد تا بفهمد او کجا زندگی می‌کند.

در حقیقت دختر ستاره‌ای همه‌ی کارهایی را که دوست دارد، بدون توجه به قضاوت دیگران و شرم از تنها ماندن انجام می‌دهد. او نمی‌تواند دوستان زیادی در مدرسه پیدا کند و روز به روز تنهاتر می‌شود. حتی لئو تصمیم می‌گیرد بین دوستان مدرسه‌اش و علاقه به دختر ستاره‌ای - که نام واقعی‌اش سوزان است - دوستانش را انتخاب کند. در طول داستان بعضی رفتارهای سوزان خواننده را نیز آزار می‌دهد. ولی باید منطقی بود. هیچ‌یک از کارهای او بد نیست بلکه فقط غیرمعمول است.

دختر ستاره‌ای در کنار همه‌ی کارهای عجیب و غریبش دختری ساده است. پدر و مادری معمولی دارد. در یک خانه‌ی معمولی زندگی می‌کند. او بعضی روزها می‌رود توی بیابان در سکوت محض می‌نشیند و ذهنش را شستشو می‌دهد. یک قطار توی اتاقش دارد که وقت‌های خوشحالی سنگی داخل آن می‌گذارد. وقتی واگنش از سنگ خالی می‌شود یعنی دختر ستاره‌ای غمگین است. این‌ها همه‌ی کارهایی است که حتی آدم بزرگ‌ها را وسوسه می‌کند از دختر ستاره‌ای تقلید کنند.

در پایان کتاب اول دختر ستاره‌ای پس از

شرکت در یک مهمانی
مدرسه بر نمی‌گردد. بعد از
آن قدر که به تقلید از او
تشویق می‌کنند، دانش‌آموزان
روز تولد برای هم آهنگ تولد مبارک را می‌خوانند و بسیاری از کارهایی را که
دانش‌آموزی و شادی با هم‌کلاسی‌هایش دیگر به
رفتن او کارهای او توسط دانش‌آموزان دیگر تکرار می‌شود.
گروهی از تشویق‌کنندگان در مسابقات بسکتبال مدرسه، تیم رقیب را
دختر ستاره‌ای به خاطر آن‌ها منفور دانش‌آموزان مدرسه شده بود، تکرار می‌کنند.

این داستان در سال ۲۰۰۰ چاپ شده‌است و بعد از آن اسپینلی دختر ستاره‌ای همیشه عاشق را در ادامه‌ی داستان
اول در سال ۲۰۰۷ منتشر کرد. کتاب دوم از زبان دختر ستاره‌ای و در قالب نامه‌هایی است که او روزانه برای لئو
می‌نویسد. در این کتاب با شخصیت دوست‌داشتنی دختر ستاره‌ای آشنا می‌شویم. او به همراه پدر و مادرش به شهر
دیگری رفته و در آن‌جا نیز بدون رفتن به مدرسه درس می‌خواند. در نامه‌هایی که سوزان برای لئو می‌نویسد ابتدا
بعضی از رفتارهایش در کتاب اول را تشریح می‌کند ولی بعد از چند روز با ورود شخصیت‌های جدید فضای داستان
عوض می‌شود. سوزان برای لئو از ماجراهای شهر جدید تعریف می‌کند و از دوستان مختلفی که آن‌جا پیدا می‌کند؛
دوتیزی دختر کوچولوی شش ساله که بیشتر روزها با دختر ستاره‌ای است، بتی لو زنی که ترس از اجتماع دارد و از
خانهاش بیرون نمی‌آید، الوینا دختر بدعتی که با پسرهای دعوا می‌کند، چارلی گریس پیرمردی که هر روز سر قبر زنش
می‌نشیند و دختر ستاره‌ای برای او دونات می‌برد و خیلی‌های دیگر، شخصیت‌های متفاوت و جذاب این شهر جدید
هستند. طریقه‌ی آشنایی دختر ستاره‌ای با همه‌ی این آدم‌ها موازی و آرام اتفاق می‌افتد چنان‌که در اواسط کتاب قالب
نامه‌نگاری داستان فراموش می‌شود. در این داستان سوزان از قطار شادی‌اش می‌نویسد، از تقویم خورشیدی که بالای
یک تپه درست کرده و هر پنجشنبه صبح زود می‌رود آن‌جا تا اولین شعاع طلوع خورشید را روی زمین علامت بزند.
بعضی روزها همراه پدرش که بخش‌کننده‌ی شیر است می‌رود و شیشه‌های شیر را جلوی در خانه‌ی مردم می‌گذارد.
او به همه‌ی مردم توجه می‌کند. از هر کس که می‌بیند چیزی می‌نویسد. در این میان پدر و مادر دختر ستاره‌ای فقط
ناظر بزرگ شدن فرزندشان در دل طبیعت هستند. آن‌ها قوانینی برای مدرسه‌ی خانگی‌شان وضع کرده‌اند ولی سوزان
می‌تواند روزهایی را از درس و مدرسه غیبت کند و گاهی به گردش علمی برود. صبح‌ها قبل از طلوع مادرش توی
ایوان می‌نشیند تا وقتی او به تپه می‌رود رفتنش را ببیند. دختر ستاره‌ای وقتی به محل تقویم خورشیدی‌اش می‌رسد
با بی‌سیم به مادرش اطلاع می‌دهد که رسیده‌است. با این‌که سوزان با آدم‌های متفاوت و عجیبی دوست است و
کارهای عجیبی از او سر می‌زند، پدر و مادرش هیچ اختلاف و درگیری‌ای با او ندارند و به نظر می‌رسد همیشه نقش
حامی او را دارند و هرگز از کارهای او تعجب نمی‌کنند: «وقتی در ایوان جلوی خانه نشستم، به درک جدیدی از
تجربه‌ی هر پنج‌شنبه صبح مادرم رسیدم. او مرا نگاه می‌کند- دخترش را، تنها فرزندش را- که از بین راهرویی از
چراغ‌های روی ایوان به طرف انتهای خیابان می‌رود. مرا می‌بیند که کم‌کم تیره و تیره‌تر می‌شوم...» دختر ستاره‌ای
در این نامه‌ها هیچ‌کدام از احساسات و فکرها را از قلم نمی‌اندازد و لحظه به لحظه‌ی زندگی‌اش را ثبت می‌کند:
«واکن خوشحالیم به پنج‌تا سنگریزه رسیده. امروز دمای هوا به ۳۷ درجه رسید. کار باغبانی داشتیم. با شروع کار در
صبح خیلی زود، گرما را شکست دادم.» سحرخیزی، فعالیت‌های متنوع بیرون از خانه، معاشرت با مردم، دوستی با
سرسخت‌ترین آدم‌ها، تلاش برای بالا بردن روحیه و شادی کردن همه از کارهایی است که بزرگسالان در زندگی
شهری و ماشینی فراموش کرده‌اند. تجربه‌ی ساختن تقویم روی یک تپه، دوچرخه‌سواری در صحرا، پیدا کردن یک
مرغ مقلد و... برای کودکان شهرنشین محال و دست نیافتنی خواهد بود. با این حال خواندن این داستان اگر دست
کم شروعی برای ساختن یک قطار خوشحالی یا خاطره‌نویسی شود، باعث خوشحالی است.

داستان دختر ستاره‌ای در یک روز معتدل زمستانی تمام می‌شود. وقتی که همه‌ی دوستانش و تمام کسانی که دختر
ستاره‌ای درباره‌شان برای لئو نامه نوشته، همزمان با طلوع آفتاب معتدل زمستانی در چادری بالای تپه جمع می‌شوند تا
اولین نور زمستانی را ببینند. در همان روز آرچی معلم سابق دختر ستاره‌ای اولین نامه‌ی لئو را به او می‌دهد. با این‌که
دختر ستاره‌ای هیچ‌کدام از نامه‌ها را برای لئو نفرستاده‌است ولی این نامه پاسخ سؤال اوست. سؤالی که دختر ستاره‌ای
در ذهنش بارها از لئو پرسیده‌است.

دختر ستاره‌ای در هر دو داستان فضای مدرسه و شهر را تغییر می‌دهد. او تمام احساساتش را به زبان می‌آورد؛ تمام
دوست‌داشتنی‌هایش را. به سادگی با آدم‌ها دوست می‌شود و احساسات دیگران را بی‌پاسخ نمی‌گذارد. او متفاوت است
و به ما هم یاد می‌دهد که متفاوت باشیم.